

نظریه انسجام هالیدی و حسن (۱۹۸۵م) و کاربرست آن در داستانکی روایی از مثنوی معنوی

محمدحسن امرایی^۱

بهبود ناصری هرسینی^۲

چکیده

یکی از مسائلی که همواره در زبان‌شناسی متن‌بنیاد، مورد توجه تحلیلگران متون مختلف قرار گرفته، انسجام (Cohesion) و هماهنگی انسجامی در متن است. در این مقاله براساس نظریه‌ی نظام‌مند و تکامل‌یافته‌ی زبان‌شناسان معاصر، هالیدی و حسن (۱۹۸۵م)، و مفهوم هماهنگی انسجامی که رقیه حسن در سال ۱۹۸۴ مطرح نمود، عوامل انسجام و هماهنگی انسجامی را در داستانکی دو بیتی از مثنوی معنوی به عنوان گزینشی و استقرائی و با روش تحلیلی - توصیفی و آماری مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. نگارنده در این جستار بر آن است تا با نگاهی فراجمله‌ای و متن‌بنیاد، با اعتماد به نظریه مذکور، عوامل انسجام، هماهنگی انسجامی و نیز میزان این انسجام و تعامل زنجیره‌ای عناصر آن را، در متن داستانک روایی مذکور، اثر جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی، مشخص نموده و نشان دهد که این نظریه را می‌توان برای مشخص نمودن میزان انسجام متن و هماهنگی انسجامی و تعامل زنجیره‌ای عناصر متن در متون نظم روایی نیز به کار گرفت.

واژگان کلیدی: انسجام، پیوستگی، هماهنگی انسجامی، متون نظم روایی، مثنوی معنوی.

۱- مقدمه:

یکی از نظریات مهم زبانشناسی، که می‌تواند تا حدی در تحلیل متون ادبی راهگشا باشد، نظریه مایکل هالیدی و رقیه حسن است. هر دو نفر در زمینه زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا آثاری را به طور گسترده منتشر نموده‌اند. این دو با همکاری یکدیگر در سال ۱۹۷۶ کتاب "انسجام در زبان انگلیسی" را پدید آوردند. یک بخش از این نظریه عوامل انسجام (Coherence) نام دارد که انسجام یا پیوستگی جملات، محصول رابطه اجزای دو جمله با یکدیگر است. این ارتباط در سطح آوایی، معنایی، نحوی و منطقی زبان شکل می‌گیرد. اگر اجزای جمله‌های نوشته یا گفته‌ای با هم مربوط باشند یا به عبارت دیگر منسجم باشند، آن نوشته یا گفته، یک متن (text) را شکل می‌دهد. هلیدی و حسن در اثر معروف خود ساختمان متنی و روابط بین جمله‌ای را بررسی کرده‌اند. در این بررسی، آنها روابط بین جمله‌ای متن را انسجام متنی نامیده و آن را این گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به عنوان یک متن از غیر متن متمایز و مشخص می‌نماید» (سارلی، ۱۳۹۰: ۵۵)

در چارچوب زبانشناسی سیستمی، همچون دیگر نگره‌های نقش‌گرا پدیده‌های زبانی با ارجاع به این مفهوم که زبان نقشی و کارکردی در جامعه و نظام اجتماعی دارد، تبیین و توصیف می‌شوند. این نگره با دست یازیدن به انگاره «فرئی» معنا که بنا بر آن معنای هر پاره گفتار همان نقشی است که آن پاره گفتار در بافت ایفا می‌کند، سر آن دارد که با تبیین نقش‌های زبان، «بخش‌های نقشی نظام معنایی زبان» را تعیین کند (هلیدی و حسن، ۱۹۸۹: ۲۹ به نقل از مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۶) برای آن که معنا به عنوان یک پیوستار فضایی در زنجیره کلام بازنمایی شود، به واحدهایی برش می‌خورد و روابطی میان این واحدها برقرار می‌شود. در این چارچوب می‌توان گفت که سازمان‌بندی معنا به واسطه عمل واژگان و دستور صورت می‌گیرد. به بیان دیگر «معناهای عام‌تر از رهگذر دستور زبان بیان می‌شوند و معناهای خاص‌تر از رهگذر واژگان» (همان: ۳۶)

از نظر هلیدی و حسن متن کلام ضبط شده از یک رویداد ارتباطی است. از نظر آنها آنچه که متن را از غیر متن تفکیک می‌کند وجود ویژگی‌های متنی یا متنیت است و این ویژگی‌ها چیزی جز «روابط انسجامی» (Cohesion Relation) نیست. آنها معتقدند «متن بودگی» (Textuality) یا آنچه که متن را می‌سازد حضور ابزارهای انسجامی است.

نگره‌های امروزیین مربوط به بافت متن عمدتاً تحت تاثیر برونیسلاو مالینوسکی مردم-شناس و زبان‌شناس لهستانی است (۱۹۲۳-۱۹۳۵) به ویژه نظریه او درباره‌ی بافت موقعیت است که بعدها در نظریه هلیدی تاثیر می‌گذارد مالینوسکی در جریان پژوهش‌های خود که در جزایر اقیانوس آرام جنوبی انجام شده است متوجه شد که متن مصاحبه‌های که با مردمان آن جزایر انجام داده، در ترجمه انگلیسی قابل فهم نیستند زیرا فرهنگی که بر روی آن مطالعه می‌کرد مسلماً متفاوت از فرهنگی بود که برای غربی‌ها آشنا باشد و نتیجه گرفت که زبان پدیده‌ای محصور به خود نیست؛ بلکه وابسته به جامعه‌ای است که در آن به کار می‌رود. پس از مالینوسکی، «فرث» نیز به همین موضوع پرداخت. وی معتقد بود که کار زبان‌شناسی یکسره مطالعه‌ی معنا است و معنای یک گفته، کاری است که آن گفته در بافت می‌کند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۴)

بخش مهم تر نظریه «فرث» دست کم به لحاظ تأثیری که بر شکل‌گیری نگره هلیدی داشت مفهوم «سیستم» است که با «دوگانی» هم نشینی / جانشینی سوسور هم‌خوانی‌هایی دارد.

به نوشته «مالمکی یر» یکی از بزرگترین موفقیت‌های هلیدی این بود که توانست برداشت نظام مند و یکپارچه‌ای درباره این امر ارائه کند که چگونه جنبه‌های خاص موقعیت در گزینش‌های زبانی‌ای که مشارکین صورت می‌دهند، بازتاب می‌یابد» (مالمکی یر ۱۹۹۱: ۱۶۰ به نقل از مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۵)

۲- پیشینه تحقیق

براساس جست و جوهایی که انجام گرفته است، تاکنون پژوهشی در حوزه انسجام در قصه‌های مثنوی صورت نگرفته، اما در حوزه انسجام زبان فارسی به شکل کلی پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نوشته شده که بیشتر در رشته زبان‌شناسی است. برخی از این پژوهش عبارتند از:

- انسجام واژگانی در قرآن، بررسی سوره نور بر پایه نظریه هلیدی و حسن پایان نامه کارشناسی ارشد، اثر حسین رجیبی (۱۳۸۶) دانشگاه رازی کرمانشاه
- مقاله نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کار بست آن در یک داستان (قصه نردبان) از ناصرقلی سارلی و طاهره ایشانی چاپ شده در فصلنامه علمی پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا (س) شماره ۴ بهار و تابستان ۱۳۹۰

نگارندگان این مقاله در نظر دارند که براساس نظریه زبان‌شناسی نقش گرای هلیدی عوامل انسجام متن را در داستانکی (روایتی دوبیتی) از مثنوی معنوی بررسی کنند و به سوالات زیر پاسخ دهند:

- ۱- چه عواملی باعث انسجام در این شعر مولوی شده است؟
- ۲- انسجام دستوری و واژگانی چگونه به دست می‌آید؟
- ۳- با توجه به عوامل انسجام آیا می‌توان ادعا کرد که شعر مولوی منسجم است؟
- ۴- برای یافتن پاسخ سوالات فوق، ابتدا به بررسی ماهیت انسجام و عوامل انسجامی از دیدگاه این دو زبان‌شناس می‌پردازیم سپس براساس داده‌های مورد نظر شعر مولوی تحلیل می‌شود و در پایان توزیع فراوانی عوامل انسجام را به صورت آماری نشان خواهیم داد.

۳- معرفی مختصر مایکل هلیدی

مایکل هلیدی در لیدز انگلستان در سال ۱۹۲۵ متولد شد و در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه کمبریج مدرک دکترای خود را گرفت. وی در سال ۱۹۶۴ در کلاس‌های تابستانی که انجمن زبان‌شناسی امریکایی برگزار می‌کرد در ایندیانا به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۷۳ در میشیگان تدریس می‌کرد و در زمینه‌های معناشناسی و دستور زبان انگلیسی نوین، پیشرفت زبان در اوان کودکی؛ زبان‌شناسی و هوش مصنوعی تالیفاتی داشته است. (منشی زاده و ایشانی، ۱۳۹۳: ۱۲)

۴- معرفی مختصر رقیه حسن

رقیه حسن در هند به دنیا آمد مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه الله‌آباد در ادبیات انگلیسی، تعلیم و تربیت و تاریخ دریافت کرد پس از مهاجرت به پاکستان فوق لیسانس خود را در ادبیات انگلیسی از دانشگاه پنجاب لاهور اخذ کرد به بریتانیا رفت و موفق به دریافت درجه دکتری خود در رشته زبان‌شناسی از دانشگاه ادینبرگ گردید. در سال ۱۹۶۴، در طرح پژوهشی نافیلد با عنوان «بررسی زبان کودک» در دانش‌آوردی شروع به کار کرد.

مایکل هلیدی و رقیه حسن، هر دو در زمینه زبان‌شناسی نظام‌مند آثاری را به طور گسترده منتشر نموده‌اند. این دو با همکاری یکدیگر سال ۱۹۷۶، کتاب «انسجام در زبان انگلیسی» را در انتشارات لانگمن، لندن پدید آوردند (همان، ۱۳۹۳: ۱۴)

۵- نظریه تکامل یافته هلیدی و حسن درباره انسجام و هماهنگی انسجامی از دیدگاه زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا ((system function linguistics (SFL))، انسجام، ارتباط داخلی موجود میان بخش‌های گوناگون از ساختار جمله را توسعه می‌دهد و همچنین رابطه‌های بیرونی بین یک جمله و جمله دیگر از همان متن را روشن می‌کند. گوت وینسکیف نیز معتقد است متون ممکن است دارای انسجام ضعیف تر و یا قوی‌تر باشد؛ اما هیچ متن بدون انسجام نیست (گوت و وینسکیف، ۱۹۷۸: ۳۳ به نقل از سارلی و ایشانی ۱۳۹۰: ۵۵)

هلیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند زیرا معتقد است که آراء او نسبت به زبان، بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آنها، او این اتکا به نقش را در سه تفسیر به کار می‌برد: الف) در تفسیر متون ب) در تفسیر نظام زبانی ج) در تفسیر ساخت‌های عناصر زبانی. از نظر او دستور نقش‌گرا دستوری طبیعی است؛ زیرا بر اساس چگونگی کاربرد زبان طراحی شده است. هر متنی خواه گفتاری، خواه نوشتاری، در بافت کاربردی مفهوم خود را باز می‌یابد (آقا گل زاده، ۱۳۹۴: ۸۸)

۵-۱ نظر هالیدی و حسن درباره بافت موقعیت تعامل زبانی

درباره بافت موقعیت تعامل زمانی هلیدی و حسن معتقدند که: مهم‌ترین پدیده در ارتباط انسانی این است؛ که ما چیزی را که شخص دیگر قصد گفتن آن را دارد می‌دانیم. - ما پیش‌بینی می‌کنیم - البته نه آگاهانه و عمدتاً بلکه به طور عادی، چیزی را که گوینده می‌گوید، می‌فهمیم زیرا موقعیتی که تعامل زبانی در آن رخ می‌دهد، اطلاعات فراوانی درباره معانی‌ای که مبادله می‌شوند و معانی‌ای که احتمالاً باید مبادله شوند در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دهد و نوع توصیف یا تفسیر بافت موقعیت که قرار است برای زبان‌شناسی حداکثر کفایت را دارا باشد همانی است که در این اوضاع و احوال مشخص و معین می‌شود تا پیش‌بینی‌هایی درباره معانی داشته باشد. (منشی زاده و ایشانی، ۱۳۹۳: ۴۷)

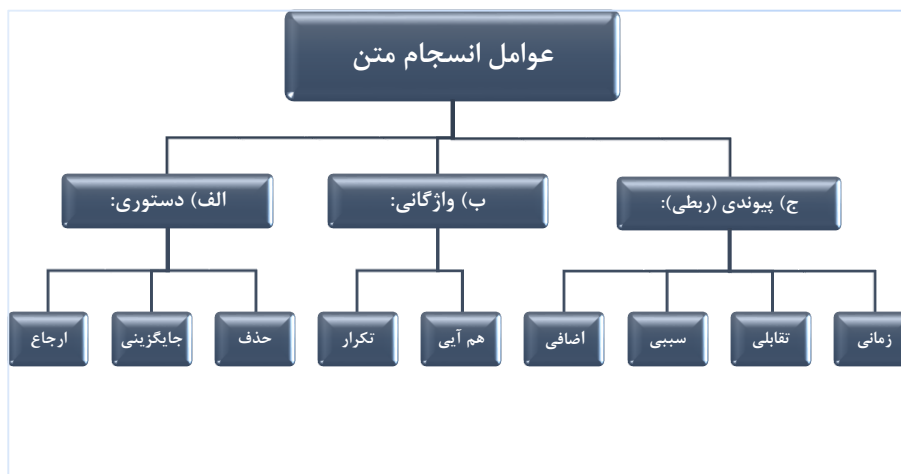
۵-۲ نظر هلیدی و حسن درباره چیستی متن

هر نمونه‌ای از زبان پویا که نقشی در بافت موقعیت متن بازی می‌کند، آن را متن می‌نامیم. حال ممکن است متن گفتاری یا نوشتاری یا در واقع در هر رمزگانی باشد که ما به آن می‌اندیشیم.

۶- ابزارهای انسجام (cohesion devices)

انسجام به مناسبات معنایی اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارند، و به واسطه عمل آن‌ها تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌گردد: یک عنصر عنصری دیگر را پیش‌انگاری می‌کند و بدون توسل به آن نمی‌تواند رمزگشایی شود. این مناسبات به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد. «پیش‌انگاشت» عبارت از موضوعی است که گوینده فرض می‌کند پیش از ادای پاره گفت حقیقت دارد. (یول، ۱۳۹۱: ۴۰). هلیدی در آثار متعدد خود از جمله در کتاب «مقدمه‌ای بر دستور نقشی» (۱۹۸۵) سه نقش عمده برای زبان قایل است: ۱- عملکرد اندیشگانی (Presupposition) که ضمن آن شخص تجربه و احساس خویش از عالم خارج را بیان می‌کند ۲- عملکرد بینابینی (Interactional) که گوینده یا نویسنده از قضیه‌ای استفاده می‌کند تا با دیگران ارتباط برقرار کنند ۳- عملکرد متنی (Textual) که ضمن آن گوینده یا نویسنده پیامی را مبتنی بر دو عملکرد قبلی است به صورت گفته یا نوشته (یا صورت ممکن دیگر) سازمان می‌دهد و به دیگران منتقل می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۶)

نظریه انسجام هلیدی و حسن، نخستین بار برای تحلیل عوامل انسجامی در زبان انگلیسی به کار رفت؛ اما این نظریه را می‌توان در زبان‌های مختلف به کار برد، هر چند ممکن است الگوهای انسجامی آن زبان‌ها با هم تفاوت داشته باشد (قوامی و آذرنوا، ۱۳۹۲: ۷۶) این دو نظریه‌پرداز دستور نقش‌گرایی و تحلیل متن، ابزارها و عوامل انسجام متن را ابتدا به سه گروه کلی انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی (ربطی) تقسیم می‌کنند و سپس برای هر کدام از آن عوامل انسجامی زیرمقوله‌هایی در نظر می‌گیرند:



چنان که جدول فوق نشان می‌دهد عوامل ابزارهای انسجام در متن را به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶-۱- ارجاع (Reference)

منظور از ارجاع انواع مختلف عناصر ضمیری در متن است که با ایجاد ارتباط بین جمله-های یک متن باعث انسجام متنی آن‌ها می‌گردد. برای مثال:

«آن سال که برف سنگینی آمد. آقای شفیع، همسایه ما سر خورد و پایش شکست. او را که درد بسیار می‌کشید همسایه‌ها به بیمارستان بردند» (سجودی، ۱۳۹۳:۱۰۲) «آقای شفیع»، «ش» (در پایش) و «او» هم مرجع هستند و از طریق روابط هم مرجعی به شکل‌گیری بافتار متن کمک می‌کند.

۶-۲ جایگزینی (substitution)

جایگزینی یکی از عناصر جمله با کلمات جانشین‌شونده است؛ جایگزینی در زبان فارسی بسامد بالایی ندارد. مثال:

«این کفش را نمی‌خواهم آن یکی را می‌خواهم»

۶-۳ حذف ('Ellipsis)

مقصود از حذف آن است که واژه یا عبارتی به کلی حذف شود و برخلاف جایگزینی ردی از خود در قالب واژه‌ای دیگر باقی نمی‌گذارد؛ اما کماکان قابل دریافت است و شامل حذف فعل، اسم و بند می‌شود. مثال:

«برای جشن مدرسه، مریم شیرینی آورد و مهری میوه.» بدیهی است که مهری میوه «آورد» اما فعل حذف شده است.

۶-۴- تکرار (Reiteration)

تکرار یکی از ابزارهای انسجام‌آفرینی متن است که طی آن عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود که به صورت‌های گوناگون مانند «هم‌معنایی یا مترادف» «تضاد»، «شمول معنایی». «رابطه جزء و کل» انجام می‌گیرد.

۶-۵- هم‌آبی (collection)

هم‌آبی یکی دیگر از عناصر انسجام‌واژگانی است که منظور از آن «هم‌آبی» یا «به‌هم مربوط بودن» عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط جمله‌های آن متن می‌شود.

مثلاً اگر متنی درباره مسابقه فوتبال باشد وقوع کلماتی از قبیل: داور، بازیکن، دروازه، دروازه بان، خطا و ... در جمله‌های مختلف آن باعث به وجود آمدن نوعی انسجام‌واژگانی در آن می‌شود. (آقا گل زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

۶-۶- پیوندها (عناصر ربطی) (Conjunctives)

پیوندها یا عناصر ربطی نیز از جمله عوامل انسجام‌آفرینی است که باید بین جمله‌ها برقرار شود. در هر زبان کلمات و عباراتی هست که نقش آنها انتقال‌خواننده یا شنونده از جمله‌ای به جمله بعد است (صلح‌جو، ۱۳۹۱: ۲۴)

هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۱۹ به نقل از رحمانی، ۱۳۸۴: ۲۳) معتقدند که پیوند ذاتاً با دیگر روابط انسجامی از جمله حذف و جایگزینی تفاوت دارد عناصری باعث پیوند می‌شوند صرفاً فقط وظیفه وصل جمله‌ای به جمله دیگر را انجام نمی‌دهند؛ بلکه دارای معنایی هستند که باعث می‌شود پی به وجود پیش‌فرض‌ها یا عناصر دیگری در متن نیز ببریم. این دو نخست پیوندها را به دو دسته کلان و خرد تقسیم می‌کنند. مقصودشان از پیوندهای کلان عباراتی است چون «روزی روزگاری» که شروع یا پایان یک موضوع را نشان می‌دهند پیوندهای خرد را به چهار دسته تقسیم می‌کنند که عبارتند از:

۶-۶-۱- پیوندهای افزایشی مانند «علاوه بر این» در جمله «پیرمرد افسرده و خسته بود؛ علاوه بر این انگیزه ای برای ادامه سفر نداشت».

۶-۶-۲- پیوندهای تباینی مانند «علی رغم آن که»، «با این وجود»، مثال «هوا خیلی سرد است، با این وجود، من به پارک می‌روم».

۶-۶-۳- پیوندهای علی که به بیان روابط علت و معلولی بین وقایع می‌پردازد، عباراتی مانند «در نتیجه»، «زیرا»، «برای اینکه» و مشابه آن، برای مثال در جمله «او به مهمانی نرفت برای اینکه خسته بود».

۶-۶-۴- پیوندهای زمانی که توالی زمان را نشان می‌دهد مانند «سپس»، «پیش از آن»، «بعد» و مشابه آن، برای مثال در جمله «شما بروید، من بعد می‌آیم».

۷- گره (Tie)

آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند «گره» است، گره یک عنصر از یک جمله را به عنصری دیگر در جمله‌ای دیگر ربط می‌دهد. هالیدی و حسن (۱۹۷۶: ۳) به نقل از قوامی و آذرخوا، (۱۳۹۲: ۷۶) بر اهمیت «گره» - و به عبارتی «دو تا بودن و با هم آمدن یک جفت عنصر که از نظر انسجامی به هم مربوط اند»، بسیار تاکید کرده‌اند. رقیه حسن، به سه نوع گره در رابطه معنایی متن اشاره می‌کند:

الف) هم‌مرجع بودن؛ (Co-references) در این حالت گره‌ها بیشتر با عناصر ارجاعی شناخته می‌شوند.

ب) هم‌طبقه بودن؛ (Co-Classification) در این حالت گره‌ها در مقوله جایگزینی و حذف قرار می‌گیرند.

ج) هم‌گستر بودن؛ (Co-extensions) عناصر واژگانی بیشتر در این نوع قرار می‌گیرند. هماهنگی انسجامی، عوامل انسجام واژگانی و دستوری را براساس زنجیره‌های یکسانی و یا شباهت در کنار هم قرار می‌دهد. پس هماهنگی انسجامی، دستیابی به چگونگی پیوستگی یک متن از طریق قرار گرفتن این زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط دوسویه آنها با یکدیگر است. رابطه عمودی زنجیره‌ها بر اساس قرار گرفتن عناصر انسجامی در زنجیره‌های یکسانی و شباهت است.

۸- نقش اندیشگانی زبان

از آنجا که زبان وسیله باز نمایی جهان بیرون و درون آدمی است به تجربه‌ها و تصویرهایی که ما از پیوستار جهان پیرامون و جهان ذهنی و خیالین خود داریم به واسطه زبان مقوله‌بندی به صورت مفاهیم در می‌آیند. رمزگذاری و بیان می‌شوند. پدیدارها و نظام

جهان از رهگذر این ویژگی زبان که نقش‌اندیشگانی زبان است، وارد زبان می‌شوند و ما این امکان را می‌یابیم که بر پایه آن دست به کنش بزنیم.

پی آمد برشی که در زبان باز می‌تابد به صورت پدیده‌هایی متمایز و مرزمند در می‌آید به واسطه این عمل زبان پیوستار جهان به سه بخش عام تقسیم می‌شود. (مهاجر و نبوی، ۳۹:۱۳۷۶)

۸-۱- فرایند (Process)

که ناظر است بر یک رخداد، یک کنش، یک حالت، یک فرایند احساسی، گفتاری یا وجودی.

۸-۲- مشارکین فرایند (Participants in the process) که عناصر دست اندرکار فرایند را در بر می‌گیرند و حول محور فرایند عمل می‌کنند. این عناصر می‌توانند یا عامل فرایند باشند یا فرایند بر آن اعمال شود یا آن که از فرایند بهره‌مند شوند.

۸-۳- عناصر پیرامونی (Circumstantial elements) فرایند عناصری‌اند که زمان و مکان شیوه عمل و وسایل و اسباب و شرایط فرایند را رقم می‌زنند.

در این میان نقش کانونی را خود فرایند ایفا می‌کند و در نتیجه، تعداد و نوع مشارکین را هم تعیین می‌کند. در این چارچوب، فرایندها به تناسب نوع و معنایی که دارند می‌توانند یک یا دو یا سه مشارکت داشته باشند، که در بیان فنی معناشناختی، آن‌ها را فرایند یک ارزشی، دو ارزشی و سه ارزشی نام دارند برای نمونه، فرایند «مردن» فقط یک مشارک را به خود می‌پذیرد و فرایندی یک ارزشی است، اما فرایند «دادن» به طور بالقوه سه مشارک را به خود می‌گیرد و فرایندی سه ارزشی است. مثال:

الف) علی مُرد.

ب) من کتاب را به فرشته دادم.

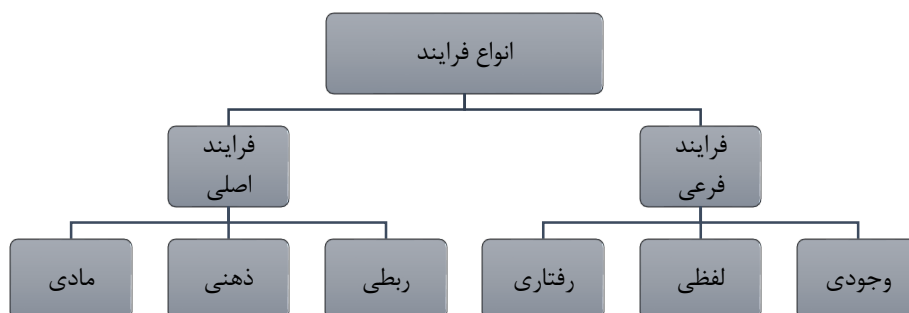
در الف) «علی» و در ب) «من»، «کتاب» و «فرشته» مشارکین فرایند هستند.

در ساختار تعدی زبان، عنصری که فرایند را بازنمایی می‌کند، نقش کانونی را ایفا می‌کند. این عنصر همان «فعل» است. در این راستا «فعل لازم» (ناگذر) بیانگر فرایندهای یک مشارکی یا یک ارزشی است و عمل آن بر هیچ عنصر دیگری در بند تسری پیدا نمی‌کند. مانند مثال الف) اما فعل متعدی (گذرا) فعلی است که دو یا سه مشارک در وقوع آن دخالت دارند، مانند مثال ب) این مشارکین در لابه دستور زبان در «گروه

اسمی» تحقق می‌یابند. هم‌چنین، عناصر پیرامونی فرایند معمولاً در «گروه قیدی» و «گروه حرف اضافه‌ای» متجلی می‌شوند. مثال: «دیروز نیروهای دولتی ۱۸ دانشجوی مخالف را در دانشگاه دستگیر کردند» در این جا فعل «دستگیر کردند» نمایان‌گر خود فرایند است. گروه‌های اسمی «نیروهای دولتی» و «۱۸ دانشجوی مخالف» نمایان‌گر مشارکین در فرایند هستند، و گروه قیدی «دیروز» و گروه حرف اضافه‌ای «در دانشگاه» عناصر پیرامونی این بند را تشکیل می‌دهند.

۹- فرایندها ((Processes))

در حوزه‌ی گذرایی فعل، هلیدی (۱۹۹۴:۱۰۷ به نقل از سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰:۶۱) سه نوع فرایند اصلی را با نام‌های «مادی»، «ذهنی» و «ربطی» و سه نوع فرآیند فرعی به نام‌های «رفتاری»، «لفظی» و «وجودی» معرفی می‌کند:



۹-۱- فرایندهای اصلی (The main processes)

۹-۱-۱- فرایند مادی (Physical process): این فرایند به فعالیت‌های کنشی‌ای مربوط است که بر انجام دادن کاری فیزیکی دلالت می‌کند؛ مانند خوردن، گرفتن و در این نوع فرایند ممکن است یک شرکت‌کننده (مشارک) اصلی با عنوان کنشگر داشته باشیم، مانند: «من خواهم آمد» در این جمله «من» کنشگر محسوب می‌شود.

۹-۱-۲- فرایند ذهنی (Mental process): این فرایند در اصل به امور ذهنی، حسی و فکری مربوط است؛ مانند دوست داشتن، فکر کردن، خوشایند بودن و ... شرکت‌کننده‌ای که در این فرایند، فعالیت ذهنی و حسی و فکری انجام می‌دهد «حسگر»

مُدِرک) نامیده می‌شود و آنچه در این فرایند احساس و ادراک می‌شود «پدیده» نام دارد. برای مثال «من راز فصل‌ها را می‌دانم و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم» در اینجا «من» حسگر (مُدِرک) است و «راز فصل‌ها» و «حرف لحظه‌ها» پدیده‌های بند هستند. از آنجایی که زبان فارسی، زبانی ضمیر انداز و حذف ضمیر فاعلی را مجاز می‌داند اگر «حسگر» ضمیر جدای فاعلی باشد، می‌تواند حذف شود، ولی مستتر است؛ در نتیجه یک شرکت کننده بالقوه (حسگر) و یک شرکت کننده بالفعل (پدیده) در بندهای با فرایند ذهنی حضور خواهند داشت. (پهلوان نژاد و زمردیان، ۱۳۸۳: ۶۳)

۹-۱-۳- فرایند ربطی (Related process): این فرایند با فعل‌های «شدن»، «داشتن»، «به نظر رسیدن»، «بودن» و ... در ارتباط است شرکت کننده‌ای که این نوع فرایند را انجام می‌دهد «حامل» نامیده می‌شود و آنچه «اسناد» داده می‌شود، ممکن است صفت باشد (مانند: «غمگین» در جمله «من غمگین هستم») و یا «یکسانی» (مانند: «عشق» در جمله «خدا عشق است») و یا ممکن است مالکیت باشد (مانند: «مدادهای زیادی» در جمله «من مدادهای زیادی ندارم»)

۹-۲- فرایندهای فرعی (Sub-processes)

۹-۲-۱- فرایندهای رفتاری (Behavioral processes): این فرایند دربرگیرنده رفتارهای گوناگون جسمی و روانی یک موجود جاندار یا جاندار پنداشته شده است. در این فرایند فقط یک شرکت کننده (مشارک) به نام «رفتارگر» وجود دارد (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۲۹ به نقل از مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۵)

مانند مثال‌های زیر:

الف) دخترک چند ساعتی می‌گریست.

ب) او از ته دل خندید.

در این مثال‌ها «دخترک» و «او» رفتارگرند علاوه بر «گریستن» و «خندیدن»، فعل‌های فارسی «نفس کشیدن» و «خوابیدن» نیز بیان‌گر فرایندهای رفتاری هستند.

۹-۲-۲- فرایند لفظی (کلامی) (Verbal process): فعل‌های این فرایند همه از نوع «گفتن» اند و عمل گفتن را در بردارد؛ مشارکین این فرایند، عبارتند از: «گوینده» آن که چیزی می‌گوید و «دریافت کننده» (مخاطب)، آن که خطاب به او چیزی گفته می‌شود و

آنچه که گفته می‌شود؛ «گزارش» یا «نقل قول» و یا به طور کلی «سخن پردازی» نامیده می‌شود.

مثال: «کتاب راهنما جزئیات کار دستگاه را برای شما توضیح می‌دهد.»
«کتاب راهنما» گوینده بند، «جزئیات کار دستگاه» گفته، و «شما» مخاطب بند هستند. فرایندهایی مانند «یادآوری کردن» و «فرمودن» «اعلان کردن»، «فریادزدن» از فرایندهای لفظی محسوب می‌شوند.

۹-۲-۳- فرایند وجودی (Existential process): این فرایند از موجودیت یا هستی پدیده‌ای (و یا عدم آن) سخن می‌گوید، هر فعلی که معنای وجود داشتن را در بر داشته باشد، جزء این فرایند محسوب می‌گردد. شرکت کننده (مشارک) این فرایند را که از هستی (یا نیستی) آن سخن می‌رود «موجود» نامیده می‌شود مثال «او در خانه بود» در این جمله، «او» موجود و «خانه» عنصر محیطی و «بود» فرایند وجودی است. معمولاً فعل «بودن» در این فرایند بیشترین کاربرد را دارد.

۱۰- روش تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در متن

پس از بررسی مبانی نظری این نظریه لازم است روش بررسی انسجام را در یک متن توضیح دهیم. برای نشان دادن انسجام و هماهنگی انسجامی، انجام مراحل زیر ضروری است:

۱. تقسیم متن به بندها جمله‌واره‌های (clause) تشکیل دهنده آن.
۲. نوشتن واژه‌های مربوط به هر بند، بدون در نظر گرفتن حروف ربط، اضافه و ... به صورت جداگانه و مشخص.
۳. یافتن عوامل انسجام واژگانی و دستوری در متن از میان واژگان نوشته‌شده (کل نمونه‌ها).
۴. قرار دادن این عوامل در زنجیره‌هایی با عناوین یکسانی و شباهت و محاسبه‌ی نمونه‌های شرکت‌کننده در این زنجیره‌ها (نمونه‌های مرتبط).
۵. محاسبه‌ی درجه‌ی انسجام متن (محاسبه‌ی درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها).

۱۱- تحلیل انسجام در داستانکی (روایتی دوبیتی) از مثنوی مولوی

گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها
 پس کدامین شهر ز آنها خوشتر است؟ گفت: آن شهری که در وی دلبر است

(مولوی، ۱۳۹۰: ۳/۹۷۶)

برای تحلیل این داستانهک روایی لازم است مراحل زیر را به ترتیبی که می‌آید، انجام

دهیم:

الف) متن را به بندهایی ساده و نه مرکب تقسیم می‌کنیم.

ب) واژگان مربوط در هر بند را بدون در نظر گرفتن حروف ربط، اضافه و ... به صورت جداگانه می‌نویسیم. این کار به ما در یافتن مجموع تعداد کل نمونه‌ها برای محاسبه درصد پیوستگی متن مورد نظر کمک می‌کند. ما در این پژوهش، موارد الف و ب را به صورت زیر، جهت اختصار در هم آمیخته‌ایم:

۱- معشوقی - عاشق - گفت

۲- ای فتی

۳- تو - بس - شهرها - غربت - دیده‌ای

۴- (معشوق - عاشق - گفت)

۵- (ای فتی - بگو)

۶- کدامین شهر - آنها - خوشتر است

۷- (عاشق) - گفت

۸- آن - شهری - (خوش تر است)

۹- وی - دلبر - است

ج) از این واژه‌ها، عوامل انسجامی واژگانی و دستوری را در متن می‌یابیم و در جدول می‌نویسیم.

جدول (۱۱ - ۱) عوامل انسجام واژگانی و دستوری							جمله		
						گفت	عاشق	معشوق	۱
							ای فتی		۲
			دیده‌ای	غربت	شهرها		تو		۳
						(گفت)	(عاشق)	(معشوق)	۴
			(بگو)				(ای فتی)		۵
			خوش تر است		آنها				۶

نظریه انسجام هالیدی و حسن (۱۹۸۵م) و کاربرد آن در ۱۵

۷	(عاشق)	(گفت)					
۸		آن شهری	(خوش تر است)				
۹	دلبر	وی	است				

برای درک بهتر جدول (۱۱ - ۱)، عوامل انسجامی را در جدول شماره (۱۱ - ۲) به صورت شفاف تر و با وضوح بیشتری به خوانندگان ارائه می‌دهیم:

عوامل انسجام دستوری	ارجاع	عاشق (۱) تو (۳)	شهرها (۳) آنها (۴)	عاشق (۱) ای فتی (۲)	شهری (۷) وی (۷)
	جانمایی و حذف	یگو (۴)	ای فتی (۲-۴)	عاشق (۱-۵)	خوشتر است (۷-۵)
عوامل انسجام واژگانی	تکرار	خوشتر است (۷-۵)	گفت (۵-۱)	عاشق (۱-۵)	شهر (۷-۳-۷)
	هم‌معنایی	دلبر (۸) معشوق (۱)	عاشق (۵و۱) و ای فتی (۴و۲)		
	تضاد معنایی				
	جزء و کل	دلبر (۸) و عاشق (۱و۵)			
	برابری				
	نام‌گذاری				
تشابه	معشوق (۱) و دلبر (۸)				

سپس این عوامل را بر این اساس که از نوع یکسانی و یا شباهت هستند، در زنجیره‌هایی از یکسانی و شباهت قرار می‌دهیم که در جدول زیر نشان داده شده است:

جمله	جدول (۱۱ - ۳) زنجیره‌های یکسانی و شباهت				
	ش	ی/ش	ش	ش	ی
۱	معشوقی	عاشق	گفت		
۲		ای فتی			
۳		تو	شهرها		
۴	(معشوق)	(عاشق)	(گفت)		
۵		(ای فتی)			
۶			آنها	خوش تر است	
۷		(عاشق)	(گفت)		
۸			آن شهری	(خوش تر است)	
۹	دلبر		وی		

تعداد کل نمونه‌های انسجامی در این داستانک روایی: ۲۳ مورد و تعداد نمونه‌های مرتبط: ۱۸ مورد و تعداد نمونه‌های جنبی که فاقد هم‌زنجیره بوده و ارتباطی با دیگر نمونه‌ها ندارند، ۵ مورد است که در جدول زیر نشان داده شده و درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها نیز آورده شده است:

جدول شماره‌ی (۱۱ - ۴) توزیع فراوانی و درصد نمونه‌ها در داستانکی دوبیتی از مولوی

متن	کل نمونه‌ها	نمونه‌های مرتبط	نمونه‌های جنبی	نسبت نمونه‌های مرتبط به کل نمونه‌ها
داستانکی دوبیتی از مثنوی معنوی	۲۳	۱۵	۵	۶۵ / ۲۱٪

۱۱- تحلیل عناصر انسجام و پیوستگی در داستانک روایی مثنوی معنوی

۱-۱۱- انسجام دستوری

۱-۱-۱۱- ارجاع

ضمیر شخصی «تو» در جمله‌های ۳ مرجع آن «عاشق» است و چون «عاشق» در متن شعر ذکر شده است در نتیجه «ارجاع درون مرجع» به شمار می‌آید. در جمله ۵ «آنها» ارجاع اشاره‌ای به «شهرها» دارد.

۱-۱-۱۱- حذف

فعل «گفت» در جمله ۴ و فعل «خوشر است» در جمله ۸ حذف شده است. حذف فعل‌های «گفت» و «خوشر است» به دلیل جلوگیری از تکرار نکردن آنها متناسب با بافت موقعیت متن صورت گرفته است و کل جمله شماره ۴ برای جلوگیری از تکرار جمله شماره ۱ حذف شده است.

۱-۱-۱۱- جایگزینی

«فتی» در جمله ۲ جانشین «عاشق» در جمله ۱، و «تو» در جمله ۳ جانشین «عاشق» و «فتی» در جملات ۲ و ۳ و «وی» در جمله ۹ جانشین «شهر» در جمله‌های ۳، ۶، ۸ شده است.

۱-۱-۱۱- عوامل ربطی

«که» در جمله ۹ عامل ربطی به شمار می‌آید که جمله ۸ و ۹ را به هم پیوند می‌دهد.

۱-۱-۲- انسجام واژگانی

۱۱-۲-۱- تکرار

تمام تکرارها در این روایت دوبیتی از نوع اسم و فعل هستند. «معشوق» در جمله‌های ۱ و ۴؛ «عاشق» در جمله‌های ۱، ۴، ۶؛ «شهر» در جمله‌های ۳، ۶، ۸؛ «خوشتر» در جمله‌های ۶ و ۸؛ «است» در جمله‌های ۶، ۸ و ۹ تکرار شده است.

۱۱-۲-۲- مترادف معنایی

«دلبر» در جمله ۹ با «معشوق» در جمله‌های ۱ و ۴ مترادف معنایی دارد.

۱۱-۲-۳- شمول معنایی

روابطی از نظر «شمول معنایی» در این متن دیده نشد.

۱۱-۳- هماهنگی انسجامی

«عاشق» در جمله‌های ۱، ۴ و ۷ با «تو» در جمله ۳ در یک زنجیره قرار می‌گیرند. چون هم مرجع هستند. جمله شماره ۴ «معشوق به عاشق گفت» برای جلوگیری از تکرار جمله شماره یک حذف شده است و از این رو در زنجیره شباهت قرار دارند. فعلهای «گفت» در جملات ۱، ۴ و ۷ و همچنین فعل‌های «است» در جملات ۶، ۸ و ۹ از لحاظ دستوری در یک زنجیره هستند.

جدول شماره‌ی ۱۱ - ۵) توزیع فراوانی و درصد عوامل انسجامی در داستانکی دوبیتی از مولوی

نام	فراوانی / درصد	عوامل دستوری		عوامل واژگانی						
		ارجاع	جانشینی و حذف	تکرار	جزء و کلّ	هم‌معنایی	برابری	تضاد	نام‌گذاری	تشابه
داستانک (دو بیت)	فراوانی عوامل	۴	۴	۸	۳	۳	۰	۰	۰	۱
	درصد	% ۱۷/۳۹	% ۱۷/۳۹	% ۳۴/۷۸	% ۱۳/۰۴	% ۱۳/۰۴	% ۰	% ۰	% ۰	% ۴/۳۳
	درصد کلی	% ۳۴/۷۸		% ۶۵/۰۲						

۱۲- نتیجه‌گیری

در تحلیل و بررسی انسجام و هماهنگی انسجامی داستانک منظوم (روایت دوبیتی) از مثنوی مولوی، به دلیل اینکه فعل «گفت» بیشتر تکرار شده است و شخصیت‌های معشوق

و عاشق همان گوینده و مخاطب هستند که در این فرایند کلامی مورد خطاب قرار می‌گیرند. در سه مصرع اول شعر، گوینده (معشوق) است که با طرح «گفته» روایت را طوری به پایان می‌رساند که خواننده یا دریافت‌کننده متن را به ایجاد حادثه و کشمکش متفاوت در ذهن مجاب می‌کند.

با توجه به تحلیل‌های انجام شده در این دو بیت روایتی از مثنوی، همانطوری که «داستان مینی مال از دل داستان کوتاه برآمده» (خادمی و رحیمی، ۱۳۹۳: ۴۱) این دو بیت در حقیقت داستان اصلی تحت عنوان «وکیل صدر جهان» در دفتر سوم را در خود نمایان ساخته است و بر اساس تحلیل انجام شده، به این نتیجه می‌رسیم که نظریه هماهنگی انسجامی در زبان فارسی قابل استفاده است و این الگو را می‌توان در متون ادبی و غیر ادبی به کار برد و حتی میزان انسجام و پیوستگی متن را از نظر کمی مشخص نمود که با بررسی و کاربری نظریه انسجام هالیدی و حسن (۱۹۸۵م) در داستانکی روایی از مثنوی معنوی سروده مولوی، این نتایج حاصل شد که:

در این داستانک، از مجموع کل ۲۳ نمونه پژوهش شده، ۱۸ نمونه مرتبط و تنها ۵ نمونه جانبی دیده می‌شود که تعامل زنجیره‌ای ندارند. بر همین اساس، انسجام داستانک لیل ۷۸/۲۶٪ است. این رقم نشان می‌دهد که این داستانک دوبیتی علی‌رغم واژگان بسیار کم که تعداد آن فقط دو بیت است، از انسجام بسیار بالایی برخوردار بوده و کاملاً منسجم است.

اشعار مثنوی مولانا منسجم است، از کل ۲۳ نمونه مورد بررسی در این پژوهش، ۹ نمونه انسجام دستوری، ۷ نمونه انسجام واژگانی و ۱ نمونه انسجام پیوندی دیده می‌شود که غالب نمونه‌های انسجام دستوری مربوط به «حذف» است و درمیان عوامل انسجام متن واژگانی، بسامد تکرار، به ویژه تکرار فعل بیشتر به چشم می‌آید. با مقایسه عوامل انسجام دستوری قابل ملاحظه است که بسامد عامل جانشینی و حذف، در داستانک تقریباً دو برابر است و همین موضوع سبب انسجام بالای این دو بیتی است.

منابع و مأخذ:

- آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربرد شناسی*. تهران: انتشارات علمی.
- آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- پهلوان نژاد، محمدرضا و رضا زمردیان (۱۳۸۳). «تحلیل نحوی-معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش گرای نظام مند هلیدی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. شماره ۱۴۵: ۷۴-۵۵
- خادمی کولایی، مهدی و رحمت رحیمی ابوخیلی، (۱۳۹۳) *ماهیت شناسی مینیمالیسم و بررسی داستان های مینیمال فارسی از آغاز تا امروز*. تهران: میترا
- رحمانی، فاطمه (۱۳۸۴). «بررسی عوامل انسجامی در آثار ادبی جلال آل احمد». پایان کارشناسی ارشد، تهران: *دانشگاه پیام نور*. گروه زبان شناسی
- سارلی، ناصر قلی و ایشانی، طاهره. (۱۳۹۰). «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرد آن در یک داستان (قضه نردبان)». *فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*. سال دوم. شماره ۴: ۷۷-۵۱
- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۳). *نشانه شناسی کاربردی*. تهران: نشر علم
- صلح جو، علی. (۱۳۹۱). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز
- قوامی، بدریه و آذرنوا، لیدا. (۱۳۹۲) «تحلیل انسجام و هماهنگی در شعری کوتاه از شاملو». *فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی - دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج*. سال پنجم. شماره ۱۵: ۸۴-۷۱
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۰). *مثنوی معنوی*. شرح کریم زمانی. ج ۳. تهران: اطلاعات
- مهاجر، مهرا و نبوی، محمد (۱۳۷۶). *زبان شناسی شعر*. تهران: نشر مرکز
- هالیدی و حسن (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه مجتبی منشی زاده و طاهره ایشانی. تهران: نشر علمی
- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳). *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*. تهران: نشر هرمس
- یول، جورج (۱۳۸۵). *بررسی زبان*. ترجمه علی بهرامی. تهران: نشر رهنما

- یول، جورج (۱۳۹۱) *کاربرد شناسی زبان*. ترجمه محمد عمو زاده و منوچهر توانگر. تهران: انتشارات سمت

- Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar*. London: Edward Arnold.
- _____ (1985). *Language, Context and Text: Aspect of Language in a Social Semiotic Perspective*. Oxford: University Press.
- Halliday, M. A. K. and Ruqaiya Hasan. (1976), *Cohesion in English*. London: Longman.
- Hasan, R. (1984). "Coherence and Cohesive Harmony". J. Flood. (ed.). *Understanding Reading Comprehension*. I.R.A. Newark: Delaware.
- Salkie, Raphael. (1995) . *Text and Discourse Analysis*. London & New York: Routledge.